

متن و ترجمه خطبه همام نهج البلاغه - خطبه متقین

روایت شده: یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام که او را همام می گفتند و مردی عابد بود به حضرت عرضه داشت: اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می بینم برای من وصف کن. امام در پاسخ او درنگ کرد، سپس فرمود: ای همام، تقوای الهی پیشه کن و کار نیک انجام بده، زیرا خداوند با اهل تقوا و اهل کار نیک است. همام به این مقدار سخن قناعت نکرد و حضرت را قسم داد. حضرت خدا را سپاس و ثنا گفت و بر پیامبر - که درود خدا بر او و آتش باد - درود فرستاد و سپس فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم
متن اصلی و ترجمه خطبه متقین
(معروف به خطبه همام)

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
از خطبه های آن حضرت است

رُويَ أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ، كَانَ رَجُلًا عَابِدًا،
روایت شده: یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام که او را همام می گفتند و مردی عابد بود

فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ. فَتَثَاقَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
به حضرت عرضه داشت: اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می بینم برای من وصف کن. امام در پاسخ

عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا هَمَّامُ: اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا
او درنگ کرد، سپس فرمود: ای همام، تقوای الهی پیشه کن و کار نیک انجام ده، زیرا خداوند با اهل تقوا

وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ. فَحَمِدَ اللَّهَ
و اهل کار نیک است. همام به این مقدار سخن قناعت نکرد و حضرت را قسم داد. حضرت خدا را سپاس

وَ أَتَنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ [:

و ثنا گفت و بر پیامبر - که درود خدا بر او و آتش باد - درود فرستاد و سپس فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا
اما بعد، خداوند پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از اطاعتشان

عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ،
بی نیاز، و از گناهشان ایمن بود، زیرا عصیان عاصیان به او زیان نمی رساند،

وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنْ
و طاعت مطیعان او را سود نمی دهد. پس روزی آنان را در میانشان تقسیم کرد، و هر کس را در دنیا

الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمْ
در جایی که سزاوار بود قرار داد. پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند، گفتارشان

الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمْ الْاِقْتِصَادُ، وَ مَشِيَّهُمْ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا
صواب، پوشاکشان اقتصاد، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه

أَبْصَارُهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ
خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوشهای خود را وقف دانش بامنفعت

لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ، وَ لَوْلَا
نموده اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر

الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ
خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب

طَرَفَهُ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ .

به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ. فَهَمُّ

خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است. آنان

وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهَمُّ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا
با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و در فزایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی

فَهَمُّ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ،
آن را مشاهده نموده و در آن معذبند. دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان،

وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا
بدن‌هایشان لاغر، نیازهایشان سبک، و نفوسشان با عفت است. روزی چند را در راه حق صبر کردند

أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْتَبْتَهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ .
که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد، این است تجارتی سودآور که خداوند برای آنان مهیا نمود.

أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوا، وَ أَسْرَتَهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا .
دنیا آنان را خواست و آنان آن را نخواستند، به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت جانشان خود را آزاد
کردند.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا،
به هنگام شب برای عبادت برپایند، در حالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت کنند،

يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا
خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن برگیرند. و چون به آیه ای

تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَ ظَنُّوا
بشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند، و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد، و گمان

أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا
برند که مورد بشارت در برابر آنهاست. و چون به آیه ای بگذرند که در آن بیم داده شده

مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ .
گوش دل به آن دهند، و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است.

فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِحَبَائِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رَكِبِهِمْ
قامت به رکوع خم کرده اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا

وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فِكَاكِ رِقَابِهِمْ. وَ أَمَّا
بر زمین می گذارند، و از خداوند آزادی خود را از عذاب می طلبند، اما به هنگام

النَّهَارِ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ،
روز، بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر
کرده،

يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ،
مردم آنان را می بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند،

وَ يَقُولُ: لَقَدْ خَوْلَطُوا، وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ .

و می گویند دیوانه اند، در حالی که امری عظیم آنان را بدین حال درآورده.

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ
به طاعت اندک خشنود نمی شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند. بنابراین

لَا نَفْسِهِمْ مُتَّهِمُونَ. وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ
خود را به کوتاهی در بندگی متهم کنند، و از عبادت خود در وحشتند. هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند

مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي
از آن تمجید بیم نموده و گوید: من از دیگران به خود آگاه ترم، و پروردگارم از خودم به من

بِنَفْسِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا
داناتر است؛ خداوندا، مرا به آنچه درباره ام گویند مگیر، و از آنچه می پندارند

يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ .

بهبتر گردان، و زستی هایی را که از من خبر ندارند بر من ببخش .

فَمِنْ عِلْمِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْمًا فِي لِينٍ،
از نشانه های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین، دورانیشی با نرمی،

وَ اِيْمَانًا فِي يَقِيْنٍ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَ قَصْدًا فِي
ایمان همراه با یقین، حرص در دانش، علم با بردباری، میانه روی در

غَنِيٍّ، وَ خُشُوْعًا فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ،
توانگری، فروتنی در عبادت، آراستگی در تهیدستی، بردباری در سختی،

وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي هُدًى، وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ . يَعْمَلُ
جویایی حلال، نشاط در هدایت، و دوری از طمع بینی. در عین به جا آوردن

الْاَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَيَّ وَجَل. يُمَسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُصْبِحُ
اعمال شایسته ترسان است. شب می کند در اندیشه شکر، و روز می کند

وَ هَمُّهُ الذُّكْرُ. يَبِيْتُ حَذِرًا، وَ يُصْبِحُ فَرِحًا: حَذِرًا لِمَا حُدِّرَ مِنْ
در اندیشه ذکر. شب را به سر می برد با خوف، و روز می نماید دلشاد: خوف از غفلتی که او را از آن

الْغَفْلَةَ، وَ فَرِحًا بِمَا اَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. اِنْ اسْتَصْعَبَتْ
برحذر داشته اند، و دلشاد از فضل و رحمت حق که به دست آورده. اگر نفس او را در آنچه

عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَيَمَا تَكَرَّهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فَيَمَا تُحِبُّ .
بر او سنگین است از او پیروی نکند او نیز آنچه را که نفس به آن رغبت دارد به او نمی دهد.

قُرَّةُ عَيْنِهِ فَيَمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فَيَمَا لَا يَبْقَى .
روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است، و بی رغبتی اش در آن است که فانی شدنی است.

يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيْبًا اَمَلُهُ، قَلِيْلًا زَلْلُهُ،
بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می کند. آرزویش کم و کوتاه، لغزشش اندک،

خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَكَلَهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيْزاً دِيْنَهُ،
دلش فروتن، نفسش قانع، خوراکش اندک، زندگیش آسان، دینش محفوظ،

مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْطُوماً غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ .
شهوتش مرده، و خشمش فروخورده است. خیرش را متوقع، و از شرش در امانند.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ
اگر در میان غافلان باشد از ذاکران حساب آرند، و اگر در میان ذاکران باشد

لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ،
در شمار غافلانش نیارند. از آن که بر او ستم کرده بگذرد، به آن که او را محروم نموده عطا کند،

وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ. بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ،
و با کسی که با او قطع رحم نموده صله رحم نماید. زبان دشنام ندارد، گفتارش نرم است، زشتیش پنهان،

حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ، فِي الزَّلَازِلِ وَقُورُهُ،
و خوبیش آشکار است، نیکی اش روی آورده، و شرش روی گردانده، در حوادث آرام،

وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورُهُ، وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورُهُ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُغْضُ،
در ناخوشیها شکیبا، و در خوشیها شاکر است. بر دشمن ستم نمی کند،

وَ لَا يَأْتِمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ. لَا يُضِيعُ
و به خاطر محبوبش مرتکب گناه نمی شود. پیش از حاضر کردن شاهد، خود اقرار به حق می نماید. امانت

مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ، وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ،
را تباه نمی کند، و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی سپارد، احدی را با لقب زشت صدا نمی کند،

وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَا يَشْتَمُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ،

به همسایه زیان نمی زند، به بلاهایی که به سر مردم می آید شادی نمی نماید، در باطل وارد نمی شود،

و لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ
و از حق خارج نمی گردد. اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند، و اگر بخندد

لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ
قهقهه نزند، چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را

لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِاخِرَتِهِ،
بگیرد. از خود در رنج است، و مردم از او در راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد،

وَأَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ،
و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند. دوریش از آن که دوری می کند محض زهد و پاک ماندن،

و دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ،
و نزدیکی اش به آن که نزدیک می شود به خاطر نرمی و رحمت است، دوریش از راه تکبر و خودخواهی،

و لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ .

و نزدیکی اش از باب مکر و فریب نیست.

[قال: فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

راوی گفت: چون سخن به اینجا رسید همام فریادی برکشید و جان داد. حضرت فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: [هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ

به خدا قسم از چنین پیشامدی بر او می ترسیدم. سپس ادامه داد: اندرزهای رسا

الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا! فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالْكَأَيِّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

با اهلس این گونه معامله می کند! یکی از حاضران فضول به حضرت گفت: خودت چه حالی داری؟

فرمود:

وَيَحْكَمْ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْذُوهُ، وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ .

وای بر تو، هر اجلی را وقت معینی است که از آن نمی گذرد، و علتی است که از آن تجاوز نمی کند.

فَمَهْلًا، لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ .

بازایست و دیگر اینچنین مگوی که این سخنی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت .